



گستره معانی ناصریح زبان و برون دادهای قرآن شناختی آن

محمد باقر سعیدی روشن^۱

چکیده

عبارت‌های زبان طبیعی، ظرفیت‌های پیچیده‌ای از وجوه و سطوح معنایی افزون بر معانی صریح و اصلی دارد که بازشناخت این ظرفیت‌ها نقش جدی در ورود به لایه‌های ژرف و معناشناسی متون فاخر ایفا می‌کند. این مسئله از دیرباز مورد توجه زبان‌شناسان مسلمان و به ویژه اصولیان بوده است. در دوران معاصر نیز مطالعات برخی از زبان‌شناسان جدید و فیلسوفان تحلیلی به این جنبه از زبان‌شناسی معطوف شده است که در پی راه‌جویی به معانی ضمنی، تلویحی و شعاعی زبان برآمده‌اند. قرآن راقی‌ترین متن وحیانی خداوند است که سیرت و صورت آن معجزه‌مانای اسلام محمدی است. این متن بی‌همسان معانی ابدی خود را در بستر همین متن محدود تعبیه کرده است. از جمله فرایندهای عمده در معناشناسی مفاهیم و عبارات قرآن، التفات به مدل‌های گوناگون معانی ناصریح است و غفلت از این مدل‌ها یا عدم توان تطبیق آنها در شناخت قرآن، نقصان جدی در معناشناسی قرآن است. این مقال با روش اسنادی و به شیوه تحلیل محتوا به معانی ناصریح زبان و برون دادهای آن و چگونگی اعتبار و انتساب این معانی به مثابه مقصود خدای متعال در قرآن می‌پردازد. دستاورد پژوهش، بازیابی، تحلیل و استخراج انحای دلالت‌های زبانی نامصرح (التزامی، سیاقی و...) در بستر عبارات قرآنی است که در چارچوب اصول تحلیل زبانی عقلا در زبان‌شناسی و اصول فقه اعتبارسنجی شده است.

واژگان کلیدی: معانی ناصریح، معانی ضمنی، معانی التزامی، معانی سیاقی، دلالت‌های

مفهومی.

۱. استاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، mb-saeedi@rihu.ac.ir

۱. بیان مسئله

یکی از نقدهای عمده بر معناشناسی ساخت‌گرا در نظریه‌های معناشناسی معاصر، غفلت از بافت و موقعیت گفتار است. از این رو، نقطه عزیمت نقش‌گرایان معطوف به این سوگردید که همه وجوه معنا را در ناحیه کاربرد زبان جست‌وجو کنند. مطالعه تاریخ زبان‌شناسی و اصول فقه اسلامی این‌گونه می‌نماید که محققان نقد ادبی، بلاغت‌شناسان و اصولیان مسلمان تلاشی عمده در تحقیق انواع دلالت‌ها به کار بسته‌اند. زبان در نظر ایشان معانی صریح و ناصریح، مستقیم و غیرمستقیم، اصلی و تبعی دارد. پس مسئله این است که معنای سخن در عرف عقلا، قلمروهای گسترده و معناهای غیرصریح و تبعی به همراه دارد که نیازمند تحقیق است. معانی گوناگون مفهومی، التزامی و سیاقی، دلالت‌های ضمنی هستند که در بافت کلام و موقعیت سخن نمود می‌کند. بررسی این جنس دلالت‌ها در انگاره مطالعات محققان مسلمان با ریزبینی و نگرش استقرایی و جامعه‌شناختی به معنا، مسبوق است (تفتازانی، بی تا: ۳۰۱؛ حلی، ۱۴۲۵: ۵۱۷/۲؛ آمدی، ۱۴۰۴: ۱۵/۱).

در رویکردهای زبان‌شناسی معاصر نظریه استنباطی گرایس، فیلسوف تحلیلی، در نقش ارتباطی جمله‌ها و چگونگی کاربرد زبان، مرادشناسی و تحلیل کلام با این مسئله ارتباط دارد. بر اساس این نظریه دلیل پیشرفت جریان زبان، قراردادهای، آئین همکاری یا اصول ارتباطی^۱ به قصد همکاری است. به باور گرایس چهار اصل کیفیت^۲ یا راست‌گویی متکلم در سخن، کمیت^۳ یا اندازه‌گویی، اصل ارتباط^۴ با موضوع، و اصل روش^۵ یا وضوح در گفتار، اصول کاربردشناسی و اصول همکاری حاکم بر ارتباط دانسته می‌شوند. با توجه به اصل همکاری گوینده و مخاطب، هر نوع تخطی از اصول فوق، نشانه عدول گوینده از معنای سراسر زبانی است و مخاطب را به استنباط معنایی غیر از مفاد مستقیم جمله سوق می‌دهد. در این وضعیت عوامل بافتی سخن زمینه دریافت پیام را القا می‌کند. پیامی که

۱. cooperative principles.

۲. quality

۳. quantity.

۴. relevance.

۵. manner.



خارج از دلالت مستقیم معنای زبانی شکل می‌گیرد، «تلویح» یا معنای ضمنی^۱ است. تلویح یا تضمین، دلالت یک گفته بر مفهومی است که مقصود گوینده است و عبارت وی به شیوه ضمنی بر آن دلالت دارد؛ به مثال وقتی الف می‌گوید: ساعت ۱۶ برویم بازدید موزه؛ ب می‌گوید: من تا ساعت ۱۷ کلاس دارم؛ منظور ب این است که نمی‌تواند با او بیاید، ولی این هدف را صریح نگفته است. معنای غیرطبیعی مهم‌ترین محور نظریه گرایس (۱۹۷۵) در فلسفه زبان است که بعداً با عنوان «معنای گوینده» یاد شد. هر چند به باور ما این نوع معنا غیرطبیعی شمرده نمی‌شود بلکه نشان دهنده وسعت و پیچیدگی ظرفیت زبان برای پوشش معانی تو در تو و چند لایه محسوب می‌شود (سعیدی‌روشن، ۱۴۰۲: ۹۴). به عقیده گرایس از چگونگی کاربرد زبان یا کاربردشناسی، می‌توان مقصود سخن را دریافت. (Lamarque, 1997: 517) همچنین شبکه‌های شعاعی و معناهای گوناگون یک واژه که متضمن نوعی روابط مفهومی میان آن معانی در درون یک دایره است که برخی در مرکز دایره و برخی بر شعاع‌های دورتر از مرکز قرار ندارند بلکه این رابطه برحسب مجموعه‌ای از ساز و کارهای تعمیم معنایی تعریف می‌شوند که در همین سیاق ملاحظه شده است. این سازوکار در ارزیابی برخی محققان، همان تشابه یا استعاره و مجاز و ساز و کارهای تغییر معنا در نگرش سنتی هستند (گیرتس، ۱۳۹۳: ۳۹۳ و ۴۱۵). اما زبان‌شناسان و اصولیان مسلمان به انگیزه کشف لایه‌های پنهان معانی عبارات قرآن، تحقیقات ارزشمندی را در استخراج دلالت‌های نامصرح زبان مصروف داشتند و این سنخ دلالت‌ها را در الگوهای منطقی زبانی خاصی مقوله‌بندی کردند. بی‌تردید این مدل‌های زبانی نقشی عمده در معناشناسی قرآن دارد. این مقال با طرح سؤال اصلی - که گستره معانی ناصریح زبان و پرونده‌های قرآن شناختی آن چیست؟ - به بازخوانی و تحلیل این سنخ دلالت‌ها در عبارت‌های قرآن کریم می‌پردازد. با نگاه به این سنخ دلالت‌ها، پویایی زبان چندضلعی و سطوح معانی ناصریح قرآن در الگوی دلالت‌های پیرامونی سخن در موقعیت‌ها و کاربرد آن نشان داده شده و گستره معانی قرآن را آشکار می‌سازد و نتایج ارزشمندی در شناخت معارف و آموزه‌های قرآن دارد.

۱. implicature.

۲. پیشینه

توجه به مدل‌های مختلف ناصریح زبان، از جمله فرایندهای عمده در معناشناسی مفاهیم و عبارات قرآن است و غفلت از این الگوها یا عدم توان تطبیق آن‌ها در شناخت قرآن، نقصان جدی در معناشناسی قرآن است. از این رو، جست‌وجوی راهکارهای دلالتی معتبر جهت بازخوانی معانی نامصرح عبارات قرآن اهمیت ویژه در معناشناسی آن دارد. هر چند در مبحث مبانی، قواعد، روش‌ها و یا در معناشناسی الفاظ و عبارات قرآن کریم و شناخت انواع دلالت‌ها، مفاهیم و قرائن متصل و منفصل، پژوهش‌هایی در قالب مقاله و کتاب صورت پذیرفته است، همچون: کتاب قواعد تفسیر قرآن و دلالت‌های قرآن کریم از آقای علی اکبر بابایی؛ قواعد تفسیر قرآن اثر محمدعلی رضایی اصفهانی و محمدسلطانی؛ روش‌شناسی برداشت مبتنی بر دلالت‌های اقتضایی، تنبیهی و اشاره‌ای قرآن کریم از سیده بتول ضیاءالدین و دیگر آثاری که به روش‌شناسی و دلالت‌های گوناگون اقتضاء، تنبیه و اشاره هر چند به صورت اجمال به این مباحث پرداخته‌اند. اما هیچ‌یک از آثار یادشده و سایر آثاری که به نوعی دلالت‌ها را در قرآن کریم واکاوی کرده است، به بررسی معانی ناصریح زبان و برون‌دادهای قرآن‌شناختی آن به گونه‌ای جامع و با ذکر جزئیات و مصادیق نپرداخته‌اند. از این رو، ضرورت پرداخت به این مسئله آشکار است.

۳. زبان، معانی صریح و معانی ضمنی و ناصریح

منطقیان سه نوع دلالت مطابقه، تضمن و التزام را دلالت وضعی و مقابل آن را دلالت عقلی و طبعی می‌دانند (حلی، ۱۳۷۱: ۸). در نظر بیشتر زبان‌شناسان و اصولیان تنها دلالت مطابقی، دلالت وضعی است. بر این پایه، لفظ برای دلالت بر تمام موضوع‌له وضع شده است و دلالت تضمن و التزام دلالت عقلی است؛ زیرا دلالت لفظ بر آن‌ها برای آن است که عقل حصول کل در ذهن را مستلزم حصول جزء می‌داند و حصول ملزوم نیز مستلزم حصول لازم است (تفتازانی، بی‌تا: ۳۰۳؛ رازی، ۱۴۱۸: ۲۱۹/۱؛ مشکینی، ۱۳۷۴: ۱۳۲). دلالت لفظ بر معنای خارج موضوع‌له و ملازم با آن، «دلالت التزامی» است؛ مانند دلالت «سقف» بر دیوار. این سنخ معنای ثانوی همسو با معنای اول، مثل دلالت متحرک بر محرک، تابع دلالت لفظ است

ولی مستفاد از عقل، عرف یا شرع و از قبیل دلالت معنا بر معناست نه دلالت مستقیم وضع. این ملازمه عقلی است نه اعتبار وضعی. شرط دلالت التزامی، ملازمه آشکار میان معنای مطابقی و معنای التزامی است که از تصور معنای مطابقی، معنای التزامی به ذهن آید (حلی، ۱۴۱۳: ۸؛ مظفر، ۱۳۸۳: ۳۵-۳۹). مستند این دلالت، ملازمه میان معنای مفهوم و معنای موضوع است. معنای التزامی مقابل معنای منطوق است که با مفاد جمله، ملازمه آشکار دارد و لفظ به دلالت التزامی آشکار بر آن دلالت می‌کند. این نوع لوازم کلام در عرف عقلا، به مثابه مدلول ظاهری سخن و مراد گوینده است؛ زیرا این لوازم همراه با مدلول مطابقی به ذهن مخاطب منتقل می‌شود. وقتی شنونده‌ای به سؤال گوینده اعتنا نکند، به او گفته می‌شود: کُری؟! یعنی نمی‌توانی جواب بدهی؟ پس مدلول التزامی تابع مدلول مطابقی است. وقتی سخن یک دلالت مطابقی و یک معنای لازم را با خود دارد، مدلول التزامی همراه جدایی ناپذیر معنای مطابقی است نه یک امر مستقل (آمدی، ۱۴۰۴: ۱۷/۱).

۴. انواع لوازم سخن

ملازمه نوعی وابستگی دو سویه میان دو چیز است. ریشه این مفهوم به عرضی لازم ذاتی در منطق، مثل زوجیت برای عدد زوج است. این تلازم، گاه «تلازم خارجی» نظیر تلازم میان حرارت و آتش و گاه «تلازم ذهنی» مانند تلازم میان لفظ و معنای آن در ذهن است (مظفر، ۱۳۸۸: ۴۰). معنای اصلی یک سخن لوازمی دارد که ملازمه میان آن لوازم با سخن (ملزوم) از نظر وضوح و خفا متفاوت است. گاه این ملازمه واضح است و گاه این ملازمه پنهان و نیازمند تأمل است. بنابراین لازم بر دو گونه است: لازم بین و لازم غیر بین (مظفر، ۱۳۸۸: ۹۹). لازم بین نیز بر دو قسم اخص و اعم است. بین به معنای اخص آن است که با تصور معنای ملزوم بدون نیاز به واسطه دیگر، مفهوم لازم در ذهن حضور می‌یابد. در دلالت لازم بین به معنای اعم، معنای لازم به واسطه عقل یا عرف و مانند آن ثابت می‌شود. در این دلالت با تصور ملزوم و لازم و تحلیل نسبت میان آن دو، قطع به ملازمه میان آن دو حاصل است و نیازی به استدلال ندارد.

مقابل لازم بین، به هر دو معنای اخص یا اعم، لازم غیر بین است. در لازم غیر بین افزون بر

تصور ملزوم و لازم و نسبت آن‌ها، اثبات ملازمه میان آن دو نیازمند استدلال است. تحقق دلالت التزامی دو شرط اصلی دارد: ۱. ملازمه میان لازم و ملزوم «ذهنی» است؛ ۲. تلازم میان معنای مطابقی و معنای التزامی، «لازم بین به معنای اخص» است؛ یعنی به محض تصور لفظ، معنای التزامی نیز به ذهن آید. به گفته برخی منطقی دانان «لزوما ذهنیاً بینا» باشد (جبر و دیگران، ۱۹۹۶: ۳۶۹).

۵. گستره معانی التزامی در منطق و زبان‌شناسی

دامنه دلالت التزامی به حسب حیثیات و اعتبارات مختلف، ارزیابی و به چهار دسته کلی تقسیم می‌شود: الف) شمولیت دلالت التزامی؛ به عقیده برخی محققان اصولی دلالت التزامی در علم اصول، مفهومی گسترده‌تر از مفهوم دلالت التزامی در علم منطق دارد و جز دلالت مطابقی، همه دلالت‌ها حتی دلالت تضمینی را نیز شامل است (مظفر، ۱۴۳۰: ۱۸۳/۱). ب) معانی مفهومی و دلالت مفاهیم یا دلالت التزامی بین به معنای اخص. ج) گونه‌های مختلف معانی سیاقی نظیر دلالت اقتضا، تنبیه و اشاره؛ نوع دیگر از دلالت التزامی در تحلیل عقلی زبان‌شناختی اصولیان مسلمان، «دلالت التزامی بین به معنای اعم» است. این سنخ معنا در تبیین برخی از محققان مسلمان با عنوان «دلالت سیاقی» نامبردار است (حلی، ۱۴۲۵: ۵۱۴/۲؛ مظفر، ۱۴۳۰: ۱۳۲/۱). د) معانی التزامی غیر بین.

احاطه بر گونه‌های مختلف معنای التزامی «گفتار»، نقش مهمی در معناشناسی قرآن و بازفهم معناهای اکتشافی آن دارد. کشف این‌گونه معانی نامصرح، وابسته به شناخت ظرفیت زبان در حمل معانی متعدد و ساز و کارهای پیچیده آن در انتقال معانی است. آگاهی از این ظرفیت‌ها، اثر جدی در کشف وجوه و اعماق معانی عبارات قرآن دارد. در جمله شریفه «... مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ...» (هود، ۲۰)، از آن نظر که جز افراد کر، هر انسانی توان شنیدن دارد اما برخی آدمیان پس از شنیدن، قرآن رانمی‌پذیرند؛ پس تعبیر «لايستطيعون السمع/ ناتوان در شنیدن» آمده است و «سمع» به لازمه معنای خود یعنی قبول، دلالت دارد. همچنین آیه «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» (اسراء، ۲۹)، به کنایه دلالت دارد که امساک و بخل‌ورزی و افراط و زیاده‌پاشی، هر دو نارواست.

۶. معنای سیاقی و انواع آن

دلالت سیاقی گونه‌ای از معنای التزامی است که مخاطب از فضای کاربرد سخن گوینده به آن معنا پی می‌برد. در این دلالت رابطه میان معنای مفهوم و معنای منطوق، لازم بین به معنای اخص نیست. بیان شد که برخی از محققان اصولی، لازم بین اعم کلام را «دلالت سیاقی» می‌نامند. مدلول در این نوع دلالت، به صراحت در منطوق نیامده است و در حوزه دلالت مفهومی نیز قرار نمی‌گیرد بلکه در برابر دلالت مفهومی و منطوقی قرار دارد و سیاق کلام بر معنای «مفرد» یا «مرکب» و یا «لفظ مقدر» دلالت می‌کند (مظفر، ۱۴۳۰: ۱۳۱۸). بر اساس این نظر معنای منطوقی، مفاد ذات لفظ به دلالت مطابقی است. معنای مفهومی، مدلول جمله ترکیبی است که لازم اخص معنای منطوقی است. در کنار این دو گونه معنای، یک نوع مدلول دیگر وجود دارد که داخل در معنای منطوق و مفهوم نیست بلکه نوعی معنای التزامی است. محقق نائینی بر آن است که منطوق، معنای برگرفته از دلالت مطابقی کلام است و مفهوم، معنایی است که جمله ترکیبی به دلالت التزامی بین اخص بر آن دلالت می‌کند. اما دلالت التزامی به معنای اعم، دلالت لفظی نیست و لفظ به تنهایی بر آن دلالت ندارد بلکه یک مقدمه عقلی بر آن دلالت دارد (نائینی، ۱۳۷۶: ۲/۴۷۷). از سخن شافعی «الصَّنْفُ الَّذِي يُبَيِّنُ سِيَاقَهُ مَعْنَاهُ» نیز استفاده می‌شود که معنای التزامی سخن را معنای سیاقی می‌داند. او در شرح آیات «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ؛ فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّ بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ» (انبیاء، ۱۱-۱۲)، توضیح می‌دهد که وصف ظالم و دریافت عذاب ویرانگر به دلالت سیاق، متعلق به مردم قریه است نه خود قریه (شافعی، ۱۳۵۸: ۶۲). این تبیین همان است که در زبان‌شناسی جدید با عنوان بافت و موقعیت کلام یاد می‌شود.

ارزیابی این مسئله که آیا معانی التزامی و سیاقی مدلول لفظی غیر صریح‌اند یا معنای عقلی، تبیین‌ها متفاوت است: برخی از اصولیان دلالت اقتضا، تنبیه و اشاره را منطوق ناصریح دانسته‌اند. منطوق، معنایی است که لفظ در محل نطق بر آن دلالت دارد (ما دلّ علیه اللفظ فی محل النطق). مدلول منطوقی یا صریح است و یا غیرصریح. منطوق صریح همان مدلول مطابقی و تضمینی جمله است و مدلول غیرصریح، مدلول التزامی جمله